

درباره ازدواج

¹ اما درباره آنچه به من نوشته بودید، مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند.² لکن به سبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.³ و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را.⁴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش،⁵ از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب نا پرهیزی شما در تجربه اندازد. لکن این را می گویم به طریق اجازه نه به طریق حکم،⁷ اما می خواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هرکس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان.⁸ لکن به مجرّدین و بیوه زنان می گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند.⁹ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.

طلاق

¹⁰ اما منکوحان را حکم می کنم و نه من بلکه خداوند؛ که زن از شوهر خود جدا نشود؛¹¹ و اگر جدا شود، مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.¹² و دیگران را من می گویم نه خداوند؛ که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد.¹³ و زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.¹⁴ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدّس می شود و زن بی ایمان از برادر مقدّس می گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می بودند، لکن الحال مقدّسند.¹⁵ اما اگر بی ایمان جدایی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است.¹⁶ زیرا که تو چه دانی، ای زن، که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دانی، ای مرد، که زن خود را نجات خواهی داد؟

دعوت خدا

¹⁷ مگر اینکه به هرطور که خداوند به هرکس قسمت

فرموده و به همان حالت که خدا هرکس را خوانده باشد، بدینطور رفتار بکند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می کنم.¹⁸ اگر کسی در مختونی خوانده شود، نامختون نگردد و اگر کسی در نامختونی خوانده شود، مختون نشود.¹⁹ ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا.²⁰ هرکس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند.²¹ اگر در غلامی خوانده شدی تو را باکی نباشد، بلکه اگر هم می توانی آزاد شوی، آن را اولیتر استعمال کن.²² زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد که خوانده شد، غلام مسیح است.²³ به قیمتی خریده شدید، غلام انسان نشوید.²⁴ ای برادران، هرکس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند.

درباره افراد مجرّد و بیوه زنها

²⁵ اما درباره باکرها حکمی از خداوند ندارم. لکن چون از خداوند رحمت یافتیم که امین باشم، رأی می دهم.²⁶ پس گمان می کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو آن است که همچنان بماند.²⁷ اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن مخواه.²⁸ لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم.²⁹ اما، ای برادران، این را می گویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بیزن باشند³⁰ و گریبانان چون ناگریبانان و خوشحالان مثل ناخوشحالان و خریداران چون غیرمالکان باشند،³¹ و استعمال کنندگان این جهان مثل استعمال کنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان درگذر است.³² اما خواهش این دارم که شما بیاندیشه باشید. شخص مجرّد در امور خداوند می اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید؛³³ و صاحب زن در امور دنیا می اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد.³⁴ در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است، زیرا باکره در امور خداوند می اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدّس باشد؛ اما منکوحه در امور دنیا می اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد.

³⁵ اما این را برای نفع شما می گویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به شایستگی و ملازمت خداوند،

کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می‌نماید.

بیوه‌ها

³⁹ زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هرکه بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط. ⁴⁰ اما بحسب رأی من خوشحالت‌تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان می‌برم که روح خدا را دارم.

بی تشویش. ³⁶ لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می‌کند، اگر به حد بلوغ رسید و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح کنند. ³⁷ اما کسی که در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد، نیکو می‌کند. ³⁸ پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکو می‌کند و